

به بهانه دهم آذر سالروز شهادت آیت‌الله سید حسن مدرس
کالبدشکافی یک نطق
صورت‌بندی مفهومی مشروطه از نگاه مدرس

حسین نوری‌نیا

دو هفته نامه ی ایران فردا، ۱۰ آذر ۱۳۹۳

انقلاب مشروطه مهم‌ترین فراز تاریخ معاصر ایران است، به نحوی که فارغ از اعتقاد به ناکام ماندن و یا موفقیت نسبی آن، می‌توان تاریخ ایران را به پس و پیش از آن تقسیم کرد؛ چرا که ترتیبات نهادی، تأسیسات مدرن، شرایط اجتماعی، گسترش آگاهی‌های جمعی، تعمیق نسبی هویت ملی در دوران مشروطه و پس از آن، با آن چه در دوران پیش از مشروطه آن‌هم با ریشه‌ای به گستره قرون متمادی وجود داشت، تفاوت چشم‌گیری داشته است. این تفاوت، هر چند نتوانست در جامعه ایرانی عمق و ریشه در خوری گیرد و با موانع بسیار و فشارهای خارجی و داخلی متعددی از جمله بازگشت استبداد و زیرپا گذاشتن اصول مشروطیت در سال‌های متمادی همراه بود، اما دغدغه‌ها و اندیشه مشروطه همچنان باقی ماند و مایه جنبش‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون شد. علاوه بر این که از حوزه سیاسی فراتر رفت و حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی را به طور نسبتاً عمیق‌تری در نوردید و خود را بیشتر تثبیت کرد.

فهم و صورت‌بندی مشروطه در قالب مفاهیمی نظری از همان ابتدا از سوی روشنفکران و علمای دینی مشروطه‌خواه پی گرفته شد. حتی مخالفان مشروطه نیز در این صورت‌بندی سهم بسزایی داشتند. آن چه در این میان، برجسته می‌نماید، رویکرد سیاسی به مشروطه است که تقریباً در نگاه مشروطه‌خواهان هویدا است؛ رویکردی که آدمیت از آن با عنوان دموکراسی سیاسی یا لیبرالیسم پارلمانی در مقابل سیاست مطلقه ایرانی و تحفه خاقانیه یاد می‌کند (۱). از این رو، صورت‌بندی مفاهیم با در نظر گرفتن سامان استبدادی حکومت و ضرورت مشروطه شدن آن است که خود را در قانون، قانون‌خواهی و قانون‌مداری امور بویژه در رفتار حکومت و به قول نایینی تأسیس و استقرار حکومت و سلطنت «مقیده و محدوده و عادلانه و مشروطه و مسئوله و دستوری» که «عبارت است از ولایت بر اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت» در مقابل استبداد، مظهر «اراده شخصیه سلطان و سایر متصدیان» (۲)، از طریق تفکیک قوای مقننه و مجریه و به قول نصرت السلطان تفکیک اراده و کردار (۳) با تأسیس عدالتخانه یا دارالشورا نشان داد.

با استقرار مشروطه و تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی، بحث درباره مشروطه مسکوت نماند، هر چند به جهت مسائل و مصائب فراوانی که جامعه ایرانی در آن روزها به خود می‌دید و مشروطه نورسیده تجربه می‌کرد، کمتر فرصت مناسبی برای بحث درباره چندی و چونی مشروطه در مجامع رسمی فراهم می‌آمد.

سید حسن مدرس از روحانیان مشروطه‌خواه که مبارزات خود را از پیش از استقرار مشروطه و از نجف در محضر آخوند خراسانی آغاز کرده بود و در دوران مبارزات مشروطه‌خواهی در اصفهان در صف مشروطه‌خواهان در آمده بود، پس از فتح تهران، نایب رییس انجمن ولایتی اصفهان شد. به هر روی او را بیشتر از هنگامه‌ای می‌شناسیم که وارد مجلس شورای ملی شد، بار اول به عنوان نماینده علما و چهار بار دیگر به عنوان نماینده مردم تهران.

او که در این سال‌ها، زندگی خود را وقف مشروطه نموده بود، در دهم آبان ماه ۱۳۰۳ یک سال بعد از نخست وزیری رضا خان و یک سال پیش از تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی، نطقی مفصل در مجلس

شورای ملی می‌کند، که در نوع خود بی‌نظیر است. این نطق از یک سو، نشان از توجه مدرس به مشروطه و نوعی صورت‌بندی مفهومی به آن دارد و از سوی دیگر حکایت از دلیری و شجاعت منحصر به فرد وی در زمانه‌ای دارد که نقد رضاخان می‌توانست پیامدهای ناگواری برای وی به همراه داشته باشد؛ زمانه‌ای که رضا خان توانسته بود بخشی از روشنفکران و علما را با خود همراه کند. خلاصه آن نطق چنین است:

«امروز بنای بنده بر این است که يك تذکري به آقایان وکلا و نمایندگان بدهم نسبت به اوضاع خودمان که صد نفر اینجا جمع می‌شویم. يك حالت خاصه‌ای داریم، يك وضعیاتی داریم. می‌خواهم تذکر بدهم که ما چه کاره‌ایم تکلیفمان چیست، نسبت به خودمان و نسبت به وضعیت مملکتی که این نمایندگان، نمایندگان آن مملکت هستند. ... اصل عرض بنده این است که ... این وضعیات حالیه‌ای که این مملکت سرتاسر دارد و از صد و پنجاه سال تا حال همچو وضعیتی نداشته است، تقریباً از زمان دولت افشاریه تا به حال که امروز باشد مملکت ایران چنین وضعیت ناگواری نداشته است. این مدعای من است. ... عقیده من تحت مسموعات خودم یا آنچه در کتابها من باب اتفاق دیده‌ام باشد، این است که در صد و پنجاه سال این قرون اخیر هیچ وقت تمام ایران من حیث تمام ایران - مثل امروزه ما نبود. يك گرفتاری خیال و ناراحتی، امروز در سرتاسر ایران حکمفرماست غیر از خودم که خیالم راحت است. ... دعوی من این است که امروز تمام ایران علی‌نهیج واحده کسی راحتی خیال و آسایش ندارد. ... استبداد طول کشید تا بیست سال قبل که اشخاص منورالفکر از داخله مملکت به خیال افتادند که امورات اجتماعی این مملکت از اراده شخصی خارج شود و اراده اجتماعی شود و نسبت به این مسئله هر عاقلی که به درجه اول عقل باشد تصدیق می‌کند که اداره کردن امور شخصی با اراده اجتماعی اقوی و امتن است تا اداره کردن امور شخصی، این مسئله از بدیهیات است. استبداد و مشروطه هم اصلاً با هم مناسبت ندارد که بگویند این بهتر است یا آن. این یکی تباینی است و تباین ضد با ضد، نمی‌شود گفت مشروطه بهتر است یا استبداد. اگر آن منورالفکرهای خودمان به این خیال افتادند که خوب و اگر هم دست غیبی به این خیالشان انداخت خوب بود. خیر خوب از هر کس برسد خوب است. لهذا ... تغییر وضع با عدم فراهم بودن استعداد، اسباب ضعف است و در ایران هم استعداد و زمینه برای تغییر وضع استبداد به مشروطه فراهم نشده بود. ولی از آن جا که جبهه اهل ایران که شرقی و بالخصوص مسلمان هستند بر آرامی و بر حد وسط و خارج از افراط و تفریط است. از این جهت ... بحمدالله تغییر وضع بر ما ضرری نکرد، در این ده هیجده یا ده هفده سال به يك مشی حرکت شد و حرکت کردند و بنده با استثناء همه مشروطه‌چینها را خوب می‌دانم، یعنی تقصیر نکردند، يك اصلاحات فوق‌العاده‌ای نکردند، ... این هفده سال که مشروطه بود گر چه نتوانستیم قدم‌های اصلاح خوب برداریم ولی الحمدالله ذره‌ای هم خاک خراب را از دست ندادیم. ... اصولاً در این سال‌های مشروطه يك خرابی وارد نشد، بلکه اصول محفوظ ماند و اگر صد گونه اختلاف داشتیم در اصل و مرام متفق بودیم ... حالا ادارات يك قدری در این چند سال یعنی در این پانزده سال رفت از صورت اراده شخصیه مرحوم استبداد به اراده اجتماعی در آید شکلا. ... از باب مثل است عرض می‌کنم که از اراده شخصی و استبداد بیرون آمد و اداراتی هر کدام به يك اسم، یکی وزارت خارجه، یکی اداره کجا، یکی اداره کجا. هی اداره درست کردیم اداره اجتماعی هم نیست. بنده به عقیده خودم با وجود این که اشخاص مناسب این وضع کاملاً به قدر کفایت پیدا نشدند، تربیت نشده بودند، ... و در ادارات اراده اجتماعی که معنی مشروطه بود کاملاً به جریان نیفتاد. اما بنده عقیده‌ام بر این است که با این بی‌بضاعتی هم باز پر عقب نماندیم، البته امورات تدریجی است ولی من گمانم این است آن دست غیبی که همراه بود که ما مشروطه شویم از این مشروطه خبری ندیدیم، ... من خیال می‌کنم آن نظرهایی که در تغییر وضع که قهراً ضعف‌آور است از ما داشتند به آن امیدها موفق نشدند. آمدند مثل قرارداد درست کردند، دستی از غیب بیرون آمد و بر سینه نامحرم زد. و هکذا و هکذا نشد. التیماتوم کردند، ... مشروطه نرسیده، وکلای نرسیده و دولت‌های رسیده، التیماتوم رسیده بکنند و این تازه رسیده‌ها مقاومت کنند. ... در آتیه يك زمانهایی که بخواهند بفهمند ملتفت می‌شوند که آنها

یا عقیده سیاسیشان خیلی محکم بود یا همه عقایدشان خیلی محکم بوده که در مقابل آن فشارها مقاومت کردند، چیزی که ما را به این روزگار امروز انداخته است آن کارها و استقامت‌های آن روزی است مجلس شورای ملی که عبارت از صد وکیل‌اند همه وطن‌خواه، همه صاحب عقیده محکم، همه اسلامی، ولی در صورتی مقاومت با دنیا می‌کنند که بالطبع ملت با آن‌ها موافقت و پشتیبان آنها باشد، پس قوت با توجه به قلوب عامه است. ... من خیال می‌کنم به این چیزها و به این حوادث، منورالفرهای ما چندان از مشروطه خیری ندیدند، بعضی افسرده شدند، بعضی ملول شدند، بعضی را کنار گذاشتند و آن قسمتی را که باید منورالفرها روز بروز در اول داشتیم ... حالا اتفاق بیفتد آن عشق را شاید نداشته باشیم... مقاومت کردیم و مملکت را نگاهداری کردیم، اراده اجتماعی را که حقیقت مشروطه است نگاهداری کردیم، ... می‌خواهم عرض کنم ... امروز اثری از آن مشروطه نیست ... می‌خواهیم بفهمیم که امروز چه وضعیاتی است، اداره مشروطه یا کدام اداره است؟ این مجلس مشروطه است؟ آن اداره مشروطه ما کدام است؟ حالا بنده آمدم این جا گفتم بلدیۀ چرا دکانها را خراب کرده، البته خیابان باید وسیع باشد، عابرین راحت باشند، اما بلدیۀ مشروطه نه بلدیۀ کودتا، که صبح بگویند خراب کن شام همه را خراب کنند، در این چله زمستان که معلوم نباشد خاکش کجا ریخته شده و گلش چطور شده و هكذا فعل و تفاعل» (4).

در این نطق، هر چند مدرس صورت‌بندی مفهومی خود را از مشروطه ارائه می‌دهد، اما به نظر می‌رسد این را از باب تذکاري می‌گوید تا به موضوع مهم‌تری بپردازد، که آن از دست رفتن مشروطه با قدرت گرفتن رضا خان است. او در هنگامه‌ای این صورت‌بندی را بیان می‌کند که به قول خودش، وضعیت ایران از زمان افشاریه تا آن زمان چنین نبوده است. می‌دانیم از زمان افشاریه تا آن زمان سه سلسله بر ایران حکومت کرده بودند و حداقل دو بار تغییر سلطنت از افشاریه به زندیه و از زندیه به قاجاریه اتفاق افتاده بود. اما در 1303 که چهار سال از کودتای سیاه می‌گذشت، رضا خان توانسته بود، در غیاب سلطان قاجار، قدرت را به طور کامل به دست آورد، بخشی از روشنفکران و روحانیان و علما را با خود همراه کند، و زمینه‌های تغییر سلطنت را فراهم سازد. در گذشته بویژه از زمان غزنویان به این سو، این تغییر بر مبنای منازعات داخلی، بین عشیره‌ها اتفاق می‌افتاد و رئیس عشیره غالب که از پشتوانه ایل با پشتوانه اجتماعی و فرهنگی قابل قبولی برخوردار بود، به پادشاهی می‌رسید. اما آن چه پشت رضا خان را به اقدامات و خودسری‌هایش قوی می‌داشت، حمایت‌های دولت‌های خارجی بویژه دولت انگلستان بود که مدرس با تیزبینی‌اش آن را درک کرده بود؛ نکته‌ای که بسیاری از روشنفکران و علما به آن توجهی نداشتند و حتی بزرگانی چون نائینی و اصفهانی در محکوم کردن مبارزات علیه رضاخان و مساوی دانستن آن با قیام در بدر و حنین در مقابل پیامبر اسلام اطلاعیه صادر کردند (5). نکته دوم که به نظر می‌رسد ذهن مدرس را مشغول داشته بود تا آن روزها را در مقایسه با گذشته‌اش ناگوارتر بداند، این است که احساس می‌کرد، بازگشتی به پیش از مشروطه در حال شکل گرفتن است؛ یعنی بازگشت به استبداد.

او البته همچنان می‌داند، مشروطه علی‌رغم گام‌هایی که در جهت تغییر وضعیت ایران برداشته است، نتوانسته است توفیق چشمگیری به دست آورد و اصلاحات فوق‌العاده‌ای انجام دهد. همین که خاک خرابی از دست نرفته است و برخی اداره‌های نوین تأسیس و استقرار یافته‌اند، نقطه اتکایی است که بتوان دیگر گام‌ها را نیز برداشت. اما این گام‌ها به کندي طی می‌شود؛ چرا که به سبب فراهم نبودن استعداد و زمینه برای تغییر وضع استبداد به مشروطه، با در نظر گرفتن سابقه طولانی استبداد در ایران، فعالیت نیروهای ضد مشروطه، فقدان نیروی کارآمد و کافی برای رونق فعالیت سازمان‌ها و اداره‌های تحقق بخش مشروطه و نیز دخالت‌های ناگوار خارجی مانند اولتیماتوم روس‌ها بر زندگی ایرانیان، مشروطه علی‌رغم مقاومت مشروطه‌خواهان، دچار ضعف‌های بسیاری شد. این ضعف در دوران قدرت‌گیری رضا خان به جهت انشقاق در نیروهای مشروطه‌خواه اعم از روشنفکران و روحانیان و ایجاد فضای رعب و وحشت و ترور توسط رضا خان، موجب دلسردی بخشی از روشنفکران شد. به طوری که به گفته مدرس «بعضی افسرده شدند، بعضی ملول شدند، بعضی را کنار گذاشتند». این دلسردی و ملولی به حدی رسیده بود که معتقد

است اگر حوادث دوران مشروطه بار دیگر اتفاق بیافتد، دیگر آن عشق برای مقاومت شاید وجود نداشته باشد.

با در نظر گرفتن این شرایط او بار دیگر به مشروطه می‌پردازد و حقیقت مشروطه را فریاد می‌کند تا نقد خود را به آن چه در حال شکل‌گرفتن و استقرار یافتن است بیان کرده باشد. نقطه عطف صورت‌بندی مفهومی مشروطه در نظر مدرس در این نکته نهفته است که او مشروطه را نظام اراده اجتماعی در مقابل اراده شخصی می‌خواند و به صراحت می‌گوید «اراده اجتماعی ... حقیقت مشروطه است». او وقتی از اراده اجتماعی سخن می‌گوید، مقصودش اراده جمعی نیست، بلکه به معنای واقعی کلمه، اراده اجتماعی را مد نظر دارد؛ یعنی تغییر در ترتیبات نهادی و استقرار نهادها و سازمان‌های جدید و انجام امور اجتماعی در چارچوب‌های قانونی و وظایف از پیش تعریف شده در سازمان‌ها و اداره‌های نوین با حضور افراد تربیت‌شده و متخصص. البته به این نکته نیز توجه دارد که تنها با داشتن نهاد و سازمان مبتنی بر اراده اجتماعی نمی‌توان مدعی شد به جامعه‌ای با شاکله عمل بر مبنای اراده اجتماعی رسیده‌ایم؛ چرا که می‌توان وضعیت‌هایی را یافت و پیش‌بینی کرد که با وجود اداره‌های نوین، در همچنان بر پاشنه اراده شخصی بچرخد. او در این باره به عملکرد بلدیّه (شهرداری آن موقع) برای تعریض خیابان بوذرجمهری اشاره می‌کند که بدون در نظر گرفتن صاحبان حق، خانه‌ها و مغازه‌هایی تخریب شد.

به نظر می‌رسد از نظر مدرس با برخورداری از اداره‌ها و سازمان‌های مبتنی بر اراده اجتماعی، در شرایط متعددی اراده اجتماعی محقق نمی‌شود و یا آن گونه که باید محقق نمی‌شود. اول: نداشتن افراد متخصص و کارآمد. او بر آن است که هر چند مشروطه تأسیس اداره‌های گوناگون را با خود به همراه داشت، ولی «اشخاص مناسب این وضع کاملاً به قدر کفایت پیدا نشدند، تربیت نشده بودند، ... و در ادارات، اراده اجتماعی که معنی مشروطه بود کاملاً به جریان نیفتاد». این تربیت‌ناشدگی، هم در معنای خاص آن مد نظر است که افراد برای این منظور تحصیلات علمی و تجربه پیشینی نداشتند و هم در معنای عام آن مورد توجه است که جامعه ایرانی به علت ریشه عمیق استبداد و تاریخ طولانی استقرار اراده شخصی در جوه گوناگون زندگی‌اش، از توان و نیروی لازم برای تحقق اراده اجتماعی برخوردار نبود.

دوم: توجه به بازتولید اراده شخصی و استبداد در قالب سازمان‌های مدرن و حتی در لباس اراده اجتماعی که به طور مشخص به بلدیّه دولت رضاخان اشاره می‌کند. اما با رجوع به دیگر نطق‌های مدرس می‌توان نوع دیگری از این بازتولید را در دغدغه‌های او یافت. او در مجلس سوم، در بحث قانون تشکیلات مالیه، با اشاره به مصوبه مجلس دوم مشروطه در مورد اختیارات مورگان شوستر که با هدف سر و سامان دادن به وضعیت مالیه کشور تدوین و به قانون 23 جوزا معروف شده بود، ضمن اشاره به مشکلات آن، گفت: در این قانون «سه کار در یک مورد جمع شد که واقعا اگر به دست یک نفر صالح‌ترین اشخاص هم باشد این زحمات تولید می‌شود. یکی تشخیص آن چه باید از مردم بگیرد، یکی دیگر وصول از همان مردم و دیگری خرج کردن همان چیزی که از مردم گرفته می‌شد، و اختیار این سه مطلب به دست یک نفر بود، و به عقیده بنده رفع آن اشکالات ... این طور خواهد شد که این سه کار از یکدیگر تفکیک شود تا رفع این زحمات بشود، یعنی تشخیص‌دهنده غیر از وصول‌کننده باشد» (6). اشاره او این است که تجمیع تصمیم‌گیری و اجرا در اراده یک فرد، حتی بر اساس قانون برآمده از اراده اجتماعی و نیز استقرار آن در سازمان‌های جدید می‌تواند همان دردسری را برای جامعه بیافریند که اراده شخصی می‌آفریند. او در تشریح این نظر خود می‌گوید: «یک عادت عامیانه زمانه در میان مردم است که بعضی از اشخاص اولادی پیدا می‌کنند، چند سال که می‌گذرد یا مریض می‌شود یا زخمی پیدا می‌کند آن وقت آن مردم جمع می‌شوند و می‌گویند خوب است که اسم این طفل را تغییر بدهید و دو نفر منجم هم زایچه می‌کشند و می‌گویند باید این اسم تغییر داده شود و حالا این قانون هم تغییر اسم قانون 23 جوزا» است (7). در جای دیگر این ایده را گسترش می‌دهد و می‌گوید این قانون «بالاخره اسمی پیدا می‌کند که شامل همه اسم‌های گذشته باشد، یعنی قدرت مرکزی باشد که تشخیص بدهد چه باید از مردم بگیرد و چگونه بگیرد و هر

طوری که تشخیص داد خرج کند». بر این مبنا، به منورالفکرهایی که آرزو دارد همه مذهبی ملی باشند، توصیه می‌کند «باید این 23 جوزا را از همان اول صفویه بچسند و بیایند جلو و زمانی که اسمش را عوض کرده فریاد بزنند که این همان 23 جوزا است و نگذارند زیر اسم‌های جدید پنهان شود» (8). بنا بر این، ساز و کار اراده اجتماعی نیز می‌تواند به نحوی به بازتولید اراده شخصی و در نهایت استبداد منتهی شود. از این رو، در نظر مدرس، اراده اجتماعی هنگامی که توأمان به لحاظ شکلی و محتوایی تحقق یابد، معنای حقیقی اراده اجتماعی را با خود به همراه دارد. در غیر این صورت، شکلی از اراده اجتماعی است که در اصل اراده شخصی را در خود بازتولید و نگاهداری می‌کند. به همین جهت نیز هست که در همان نطق مجلس پنجم، با وجود اداره‌ها و سازمان‌های مبتنی بر اراده اجتماعی و تلاش رضا خان برای گسترش این قبیل سازمان‌ها و اداره‌ها که بعدها در حکومت وی گسترش قابل توجهی نیز یافتند، فریاد می‌کشد: «امروز اثری از آن مشروطه نیست».

پی‌نوشت:

*در تنظیم این متن از راهنمایی‌های امیر حقیقت‌جوان که قرار بود به جایی این متن در میزگردی دیدگاه‌هایش را ثبت و ضبط کنم و متأسفانه به انجام نرسید، بهره گرفته‌ام.

1. ایدئولوژی نهضت مشروطه، از فریدون آدمیت، صفحه 195.
2. تشیع و مشروطیت از عبدالهادی حائری، صفحه 260.
3. ایدئولوژی نهضت مشروطه، از فریدون آدمیت، صفحه 212.
4. مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج 2، از محمد ترکمان، صفحه‌های 97 تا 103.
5. تشیع و مشروطیت، صفحه 193.
- 6 و 7. مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج 1، محمد ترکمان، صفحه 93.
8. مرد روزگاران، از علی مدرس، صفحه 646.